



ردیه

پاسخ به شبهات بنیادین
عزاداری و بررسی روایات نهی از آن

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
(خوزه‌های علمیه)

شبهه‌شناس

گفت‌وگو با اساتید و پاسخ‌گویی

ضمیمه ماهنامه شبهات

shobhe.pasokh.org



فهرست

۵ مقدمه

۷ چکیده

۹ بیان شبیه

۱۱ پاسخ شبیه

۱۳ ۱. مفاهیم و اصطلاحات

۲۱ ۲. قابل استناد نبودن روایات نهی از نوحه سرایی

۳۶ ۳. همسویی آموزه‌های قرآن با فرهنگ عزاداری

۳۹ ۴. عزاداری سیره پیامبر خدا

۴۲ ۵. روایات جواز نوحه سرایی

۴۷ ۶. سوگواری در نگاه اهل سنت

۵۰ ۷. عزاداری در منطق عقل

۵۳ نتیجه‌گیری

۵۵ کتاب‌نامه



مقدمه

«ردّیه» پاسخی به شبهات بنیادین، اساسی و پایه‌ای است؛ شبهاتی که سبب ایجاد شک و تردید در مبانی و بنیادهای اعتقادی، باورهای مهم و تأثیرگذار دینی شده و ذهن و عاطفه مخاطبان را با چالش روبرو می‌کند.

عزاداری و تشکیل مجالس عزا بویژه برای اولیاء الهی و شهدا، در روایات شیعه امری جایز، پسندیده و همراه با فضیلت‌های بسیار است و بسیاری از مضامین روایات اهل سنت نیز بر مشروعیت آن گواه است. لیکن برخی تلاش دارند که بر محور بعضی از روایات ضعیف، شبهاتی در زمینه مشروعیت آن مطرح کنند که در این متن با عنوان «عزاداری و بررسی روایات نهی از آن» ضمن بررسی تفصیلی روایات، به این شبهات پاسخ داده خواهد شد.

از حجت الاسلام آقای فرج الله عباسی برای
نگارش و تنظیم محتوای این شماره تشکر
می‌نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات
حوزه‌های علمیه

چکیده

سنت حسنه نوحه خوانی ریشه‌ای دیرینه دارد و در عصر اهل بیت علیهم‌السلام نیز مرسوم بوده است. در برخی از منابع حدیثی اشاره به مذموم بودن نوحه خوانی شده است. نوشتار پیش‌رو به این سوال اصلی پاسخ می‌دهد که با توجه به شبهات پیرامون نهی از نوحه، نوحه خوانی برای اهل بیت از منظر قرآن کریم و حدیث چگونه تحلیل می‌شود؟ مقاله حاضر که با روش توصیفی و تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای تنظیم شده است و براساس وثوق سندی، اول راویان احادیث را بررسی کرده است و سپس تعارض محتوایی روایات نهی از نوحه سرایی را با قرآن، روایات معتبر و سیره اثبات کرده و به این نتیجه رسیده است که سند احادیث نهی از نوحه، ضعیف است و از منظر دلالت از اعتبار خوبی برخوردار نیست؛ در مقابل روایات معتبری

وجود دارد که نوحه سرایی را جایز می‌داند. علاوه بر آن، در قرآن تصریح به گریه حضرت یعقوب علیه السلام و نابینا شدن برای فرزندش حضرت یوسف علیه السلام و نوحه سرایی حضرت یعقوب در اثر این گریه‌ها، مطرح شده و منعی نشده و در آیه دیگر به تعظیم شعائر الهی نیز ترغیب شده است. علمای شیعه نیز با استناد به همین آیات و روایات صحیح، نوحه سرایی ممدوح را عملی پسندیده دانسته‌اند.

واژگان کلیدی: نوحه در قرآن، نوحه در روایات، مدح یا نهی نوحه، شبهه پیرامون نوحه.

شبهات پاسخ داده شده:

- عزاداری شیعیان و روایات نهی از نوحه سرایی
- مستندات کارهای عبادی شیعیان
- عقلایی بودن عزاداری شیعیان
- عزاداری شیعیان انحصار یا همسوباد دیگر مذاهب

بیان شبهه

روایاتی در کتاب‌های شیعه وجود دارد که مداحان و روضه‌خوانان دوست ندارند شیعیان از آنها آگاه شوند. در این روایات نوحه‌سرایی، آواز شیطان، کار جاهلیت، کفرآمیز و ناپسند شمرده شده است. علمای متقدم شیعه نیز با استناد به همین روایات نوحه‌خوانی را ناروا دانسته‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

● «النیاحة من عمل الجاهلیة»

● «وانی نهیتکم عن النوح و العویل»

● «وانی نهیت عن النوح و عن صوتین احمقین فاجرین صوت عند نعمة لهو و مزامیر شیطان و صوت عند المصیبة خمش و جوه و شق جیوب ورنة الشیطان».

امیرالمؤمنین علیؑ فرمود:

● «و ایاک و النوح علی المیت ببلد یکون لک به

سلطان»

● «ثلاث من اعمال الجاهلیة لا یزال فیها الناس

حتى تقوم الساعة: الاستسقاء بالنجوم و الطعن

فى الانساب و النياحة على الموتى».

امام حسين عليه السلام در شب عاشورا خطاب به حضرت زينب فرمود: «در عزای من گريبان پاره نکن، به سر و صورت خود نزن، صدايت را بلند نکن و صبور باش».

امام صادق عليه السلام فرمود:

● «لا يصلح الصياح على الميت و لا ينبغى ولكن الناس لا يعرفون»

● «لا ينبغى الصياح على الميت ولا تشق الثياب».

پاسخ شبهه

رمز پایداری شیعه در طول تاریخ و نجات از امواج پرتلاطم فتنه‌ها و بلاها، افتخار پیروی از قرآن در کنار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است که حجج الهی و جانشینان بر حق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر پروردگار بودند، این پیروی شیعه چنان مکتب حق و تفکر قرآنی و الهی شیعه را در برابر حوادث بیمه نمود که حتی خانه‌نشینی امیرمؤمنان علیه‌السلام، تحمیل صلح بر امام حسن علیه‌السلام و به وجود آمدن حادثه غم‌انگیز کربلا و به زندان افکندن و به شهادت رساندن ائمه هدی علیهم‌السلام توسط دشمنان نیز نتوانست نور الهی را خاموش کند و این وعده تخلف ناپذیر خداوند بر تمام کردن نورش بود: «عده‌ای اراده کرده‌اند که نور خدا را با فوت دهان شان خاموش کنند! اما خداوند نورش را تمام

می‌کند، هر چند کافران را ناخوشایند باشد»^۱.

دشمنان اسلام همواره سعی می‌کنند با شبهه افکنی‌ها، چهره نورانی مکتب اهل بیت عليهم السلام را مخدوش سازند؛ غافل از اینکه حق و حقیقت پیروز نهایی این هم‌آورد تاریخی است. در این نبرد تاریخی، کج‌اندیشان، سعی می‌کنند با القای شبهه ناروایی نوحه‌سرایي در اسلام، جلو نورافشانی خورشید را بگیرند. این در حالی است که گریه و عزاداری بر اهل بیت از نظر دینی مشروع، مستحب و مورد تأکید پیشوایان دین است و از نظر عقلی نیز یک مراسم معقول و مفید و دارای آثار اجتماعی فوق‌العاده انسان‌ساز و حیات‌بخش است. نه‌تنها شیعیان بلکه علمای اهل سنت با سرودن شعر، نوشتن مقتل و برپایی عزاداری، یاد امام حسین عليه السلام و شهدای کربلا را گرامی داشته‌اند. باید دید روایاتی که برای شبهه‌افکنی بدان‌ها استناد می‌شود، چقدر با معیارهای ارزش‌سنجی روایات قابل استناد است؟ آیا محتوای این روایات با ظاهر آیات قرآن کریم، روایات معتبر اسلامی، سیره عقلا مطابقت دارد یا مخالفت؟ علمایی چون مرحوم

کلینی در کتاب کافی چندین باب در عزاداری آورده است؛ از جمله: باب التعزیه و ما یجب علی صاحب المصیبه.^۱ باب ثواب من عزى حزینا.^۲ باب ثواب التعزیه.^۳ حدیث الصیحه (دستور امام صادق علیه السلام به کمیت برای شعر گفتن در مظلومیت امام حسین علیه السلام و عزاداری برای امام حسین علیه السلام در محضر امام صادق علیه السلام).^۴ باب ما یجب علی الجیران لاهل المصیبه و اتخاذ الماتم.^۵ آیا ممکن است نوحه سرایی و عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام نهی شده باشد و علمای شیعه در مهم‌ترین کتاب‌های خود روایات جواز نوحه سرایی، پاداش سرودن شعر و... در باب‌های مختلفی آورده باشند.

۱. مفاهیم و اصطلاحات

۱-۱. سند حدیث

محقق مامقانی در تعریف سند نوشته است:
«سند همان طریق متن، یعنی گروهی از راویان

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۳.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۶.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۱۳، روایت ۲۶۲ و ۲۶۳.

۵. الکافی، ج ۳، ص ۲۱۶.

است»^۱. بعضی از معاصران گفته‌اند: «سند، همان طریق متن است و مقصود از آن در این جا، مجموعه راویان است که هریک از دیگری نقل می‌کند تا به صاحب روایت برسد»^۲. شیخ بهایی می‌نویسد: «سند حدیث، همان سلسله و زنجیره راویان است، که متن حدیث را به معصوم می‌رساند»^۳.

«سند» در لغت به معنای «تکیه‌گاه» است و طریق روایت را سند می‌نامند؛ زیرا علما بر سند تکیه کرده و طریق روایت را ملاک صحت و ضعف آن قرار داده‌اند؛ بر این اساس، سند روایت برگرفته از معنای لغوی است.^۴

اشخاصی برای ضربه زدن به اسلام، چیزهایی را به دروغ به پیامبر خدا ﷺ یا ائمه علیهم السلام نسبت می‌دادند. معصومین علیهم السلام راه حل این مسئله را نشان داده و آن نوشتن سلسله راویان احادیث بود. پیامبر ﷺ می‌فرمود: «موقع نوشتن حدیث تمام راویانش را بنویسید که اگر حق بود پاداش برده و اگر معلوم شد که راوی دروغ گفته و زرش بر

۱. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۴۸.

۲. اصول الحدیث، ص ۱۸.

۳. نهایة الدراية، ص ۹۳.

۴. نهایة الدراية، ص ۹۳. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۵۱. اصول الحدیث، ص ۱۸.

گردن او باشد»^۱. امیرمومنان علیه السلام نیز فرمود: «هر وقت حدیث نقل می‌کنید اسناد دهید به کسی که از او شنیدید»^۲.

روایت از نگاه سلسله سند چهار قسم دارد:

یک) حدیث صحیح: حدیثی است که سلسله سند آن به معصوم علیه السلام متصل باشد و راوی آن در تمام طبقات، شیعه اثنی عشری و ثقه باشد.^۳

دو) حدیث حسن: حدیثی است که سلسله سند آن متصل به معصوم علیه السلام باشد و راویان آن شیعه و مورد ستایش (نه در حد وثاقت) باشند و مذمت هم نشده باشد.^۴

سه) حدیث موثق: حدیثی است که سند آن متصل به معصوم علیه السلام باشد؛ اما همه یا برخی از راویان آن غیر دوازده امامی باشد و در کتاب‌های رجال به ثقه بودن آنها تصریح شده است.^۵

چهار) حدیث ضعیف: حدیثی است که

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶، ص ۳۶۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۸۱، باب ۸، حدیث ۳۳۲۵۹.

۳. علم حدیث، ص ۱۱۱.

۴. الرعاية فی علم الدراية، ص ۸۱. سماء المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۴۲۹.

۵. معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۲۱۶. علم حدیث، ص ۱۱۱.

هیچ‌کدام از شرایط (صحیح، حسن و موثق) را ندارد.^۱

۲-۱. معیارهای ارزیابی حدیث

معیارهای اصلی در روایت‌های فقهی علاوه بر داشتن سلسله سند معتبر؛^۲ باید با ظاهر آیات قرآن^۳ و روایات معتبر^۴ مخالف نباشد. اگر محتوای روایتی این شرایط را نداشته باشد، چنین روایتی کنار گذاشته می‌شود و بدان استناد.

اگر روایتی بر خلاف قرآن مطلبی را بازگو کند حتی اگر راویان آن نیز ثقه باشند، این روایت مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. زیرا قرآن وحی الهی و خدشه ناپذیر است. روایات فراوانی در کتاب‌های معتبر حدیث وجود دارد که از مضمون آنها استفاده می‌شود که احادیث مخالف قرآن حجیت ندارند و باید کنار گذاشته شوند.^۵ علاوه بر این حدیث نباید با سنت قطعی و خبر متواتر، مخالف باشد. امام

۱. قواعد الحدیث، ص ۲۴. علم حدیث، ص ۱۱۱.

۲. علم حدیث، ص ۱۱۱. الرعايه فی علم الدرايه، ص ۸۱. سماء المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵ و ص ۷۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۹، حدیث ۴۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۶، باب ۹، حدیث ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵ و ۳۵.

باقر علیه السلام فرمود: «حدیثی را که از ما به شما برسد اگر با قرآن و سنت رسول الله موافق نباشد؛ تصدیق نکنید»^۱.

مبنای «خبر موثوق به» از دیگر معیارهای پذیرش روایات است؛ یعنی روایتی که به وسیله قرائن و شواهد، به صحت محتوای آن اعتماد پیدا می‌شود. برخی فقیهان شیعه، بر این مبنا هستند و پشتوانه این مسئله را سیره عقلا می‌دانند که عقلای عالم خبری را حجت می‌دانند که برای آنان اطمینان‌آور است. این وثوق گاه از راه وثاقت راوی ثابت می‌شود و گاه از راه وثاقت کتاب‌ها و راه‌های دیگر.^۲

۳-۱. نوحه سرایی

نوح (به فتح و کسر حاء) در لغت به معنای بیان مصیبت و گریه کردن با آوای بلند، آواز ماتم و شیون است. همچنین به معنای ندبه، مویه‌گری و زاری بر عزیز از دست‌رفته است. در اصطلاح به آنچه که در مراسم سوگواری و عزاداری ائمه علیهم السلام به ویژه در

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۹، حدیث ۴۸.

۲. مقاله «دفاع از حدیث» ص ۵۰-۷۱. مقاله «دفاع از حدیث؛ استدلال بر نظریه حجیت و اعتبار خبر موثوق به»، ص ۲۰-۲۹.

مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌خوانند،
نوحه می‌گویند.^۱

نوحه نوعی از شعر مرثیه است که در مجالس به صورت جمعی اجرا می‌شود؛ نوحه خوان اشعاری را می‌خواند و دیگران را به گریه می‌اندازد. نوحه خوانی گاهی نیز همراه با سینه‌زنی است و مداح نوحه می‌خواند و دیگران همراه با وزن اشعار سینه می‌زدند.^۲

نوحه‌سرایی در فرهنگ شیعه، بیشتر در مجالس عزای معصومین علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام رواج دارد. بنابر آموزه‌های شیعه، نوحه‌خوانی برای معصومین که از شعائر مهم و عوامل نشر فضیلت‌ها و احیای یاد اهل بیت علیهم السلام است.^۳

۱-۴. جزع در عزاداری

جزع در لغت یعنی قطعه‌ای از زمین؛^۴ نکته‌ای از زمین که به یک سمت متمایل، منحرف، کج شده

۱. فرهنگ لغت عمید، ذیل لغت نوح. فرهنگ فارسی معین، ذیل لغت نوح.

۲. فرهنگ عاشورا، ص ۴۵۳.

۳. فرهنگ عاشورا، ص ۴۵۳.

۴. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۱۷.

باشد؛^۱ اعتراض کردن؛^۲ ناشکیبایی در گرفتاری‌ها و ضد صبر است؛ از مسیر تحمل و بردباری منحرف می‌شود.^۳ از این رو به زمینی که به یک سمت متمایل شود، گفته می‌شود زمین جزع کرده است، یعنی جایی که باید باشد نیست؛ به کسی که اعتراض می‌کند، گویند جزع کرده است یعنی باید اعتراض نمی‌کرد ولی لب به اعتراض گشوده است و اگر بر افراد بی‌صبر گفته می‌شود جزع کرده است به خاطر همین است که انسان باید درباره گرفتاری‌های بی‌تابی نکند و سخنان و یا رفتار ناشایستی از خود نشان ندهد مثلاً در مصیبت‌ها گریه کردن ایرادی ندارد؛ اما نباید حرف‌هایی بزند که نشانگر اعتراض به حکمت الهی است و یا در مرگ عزیزانش به جای گریه و احسان کردن، صورت خود را خراش کند.

در قرآن کریم نیز جزع دو بار تکرار شده و در هر دو به معنای صبر نکردن می‌باشد:

سوره ابراهیم، آیه ۲۱: ﴿قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ

۱. کتاب الجیم، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. کتاب الجیم، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۵۳. لسان العرب، ج ۸، ص ۴۷.

لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءً عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا
 مِنْ مَحِيصٍ؛ آنها (مستکبران و رهبران گمراه)
 می‌گویند: اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما
 را هدایت می‌کردیم! (ولی کار از اینها گذشته است،)
 چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما
 ندارد؛ راه‌گریزی برای ما نیست».

سوره معارج، آیه ۲۰: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾؛
 «هنگامی که بدی به او رسد، بی‌تابی می‌کند».

۱-۵. صیحه‌زنی

صیحه به معنای صدا زدن و بانگ برداشتن
 است؛^۱ به صدایی که هنگام شکسته شدن درخت
 بوجود می‌آید، هم صیحه گفته می‌شود.^۲ این واژه
 بر تمام صداهای بلند و فریاد اطلاق شده است،
 این واژه گاه به معنای طول قامت نیز آمده است،
 چرا که مثلاً يك درخت بلند، گویی فریاد می‌زند و
 مردم را به سوی خود می‌خواند.^۳ به نوحه‌خوانی هم
 اگر صیحه زدن گفته می‌شود، به خاطر این است که
 همراه با بالابردن صداست.

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۹۶.

۲. کتاب العين، ج ۳، ص ۲۷۰.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲. قابل استناد نبودن روایات نهی از نوحه سرایی

۱-۲. نوحه سرایی عمل جاهلیت

در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وَالنَّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ!»^۱ نوحه سرایی از کارهای جاهلیت است».

این روایت سلسله سند ندارد و فقط آمده است قال علی بن ابراهیم.^۲ در انتساب کتاب «تفسیر القمی» به علی بن ابراهیم قمی تردید وجود دارد. محققان براین باورند که این کتاب موجود را علی بن ابراهیم ننوشته است، هر چند علی بن ابراهیم ظاهراً کتاب تفسیری داشته که امروزه موجود نیست.^۳ روایت شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه نیز سلسله ندارد.^۴

مضمون این روایت را مغربی،^۵ شیخ صدوق،^۶

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶، حدیث ۵۷۶۹.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳. الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۱. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۱۳. شبیری، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، ج ۷، ص ۷۰۱. پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، ص ۸۶.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۶، حدیث ۵۷۶۹.

۵. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۶. الخصال، ج ۱، ص ۲۲۶.

۶. الخصال، ج ۱، ص ۲۲۶.

ابن ابی‌جمهور^۱ نقل کرده است که قابل استناد نیستند. کتاب دعائم الاسلام مغربی سلسله سند ندارد و نمی‌توان بدان استناد کرد، مگر اینکه در کتاب‌های دیگر با سلسله سند معتبر آمده باشد. کتاب جامع احادیث شیعه مرحوم آیه الله بروجردی مضمون حدیث را از کتاب دعائم الاسلام نقل کرده است.^۲ با این نگاه نقل کتاب جامع احادیث شیعه نیز روایت مستقلی نیست و همان روایت دعائم الاسلام است.

ابن ابی‌جمهور در کتاب عوالی اللئالی العزیزیه این حدیث را بدون سند آورده است و قابل استناد نیست.

تنها روایت مستند، روایت شیخ صدوق در کتاب الخصال است.^۳ در سند شیخ صدوق نام حسن بن ابی‌الحسین فارسی و عبد الله بن الحسین بن زید بدون مدح و ذم در کتب رجال آمده است.^۴ این دو راوی مجهول هستند و نمی‌توان بدان استناد کرد.

۱. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۱۱۴ و ص ۱۷۶.

۲. جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۷۰۶.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۶۲، ج ۱۱، ص ۱۷۹. مستدرکات علم رجال

الحدیث، ج ۴، ص ۵۱۸.

۲-۲. نهی رسول خدا از نوحه سرایی

در روایت مفصلی، رسول خدا از چند کار نهی کرده است و نهی از نوحه سرایی و شنیدن آن یکی از این نهی‌هاست: «... وَ نَهَى عَنِ النَّيَّاحَةِ وَالِاسْتِمَاعِ إِلَيْهَا!»^۱ و از نوحه سرایی و شنیدن آن نهی کرده است.^۲

شعیب بن واقد یکی از راویان این حدیث است که نامش در کتب اولیه رجال نیست. حمزة بن محمد العلوی به صراحت توثیق نشده است.^۳ عبد العزیز بن محمد بن عیسی ابهری مجهول است.^۴ محمد بن علی ماجیلویه توثیق یا مدح نشده است.^۵ مرحوم کراچکی^۶ و مرحوم طبرسی^۷ نیز این روایت را بدون سلسله سند آورده‌اند که نمی‌توان با روایت بدون سند، مطلبی را ثابت کرد.

علاوه بر ضعف سندی، علما نیز حرام بودن نوحه خوانی را از این روایت استفاده نکرده‌اند؛ از

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳، بَابُ ذِكْرِ جُمَلٍ مِنْ مَنَاهِي النَّبِيِّ، حدیث ۴۹۶۸. الأمالی، مجلس ۶۶، ص ۴۲۲، حدیث ۱.

۲. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۹.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۸.

۴. جامع الرواه، ج ۲، ص ۵۳۱.

۵. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۱۶.

۶. مکارم الأخلاق، ص ۴۲۴.

جمله محمد تقی مجلسی در شرح این حدیث می‌نویسد: نوحه‌سرایی یعنی نوحه‌خوان مطلبی بگوید که دیگران گریه کنند و اگر نهی شده است مربوط به نوحه‌های دروغ است یا مربوط به زانی است که صدای‌شان را نامحرمان می‌شوند و خوف افتادن در فتنه وجود دارد.^۱

دعائم الاسلام در روایتی بدون سند آورده است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از زنان بیعت گرفت که نوحه‌سرایی نکنند. صورت خود را نخراشند و کنار مردان قضای حاجت نکنند».^۲

این روایت چون سند ندارد، قابل استناد نیست.

شیخ صدوق در روایتی از حالات زنان در شب معراج گزارش داده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عده‌ای از زنان را به خاطر سه خصلت ناروا جهنمی دانسته است: «فَإِنَّهَا كَانَتْ قَيْنَةً نَوَّاحَةً حَاسِدَةً»^۳؛ زانی بودند که غنا خوان، نوحه‌سرا و حسود بودند».

۱. روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۹، ص ۳۳۸.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۶: «أَحَدٌ رَشُوهُ اللَّهُ النَّبِيعَةَ عَلَى الْبِسَاءِ أَنْ لَا يُتَّخَذَنَّ وَلَا يَحْمَسَنَّ وَلَا يَقْعُدَنَّ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ».

۳. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱.

صرف نظر از سند روایت به خاطر علی بن عبد الله الوراق^۱ و محمد بن ابی عبد الله الکوفی^۲، رسول خدا نوحه خوانی را ناروا نمی‌داند، بلکه نوحه همراه با غنا و داشتن خصلت حسادت را باعث جهنمی شدن زن دانسته است. از این رو اگر نوحه سرایی بدون غنا باشد، ایرادی ندارد و نمی‌توان گفت رسول خدا نوحه سرایی را منع کرده است.

۳-۳. نهی از نوحه سرایی و جواز گریه کردن

رسول خدا وقتی یکی از نوه‌های خود را که گم شده بود دید، گریه کرد. گفتند یا رسول الله ما را از گریه منع می‌کنی و خودت گریه می‌کنی؟! حضرت فرمود: «من شما را از گریه منع نکردم و بلکه از نوحه سرایی منع کرده‌ام. گریه رحمتی است که خدا در قلب هر کسی بخواهد قرار می‌دهد»^۳.

شبهه‌کننده با استناد به این روایت،

۱. یکی از راویان این حدیث علی بن عبد الله وراق است. مامقانی می‌گوید در کتب رجال سخنی از علی بن عبد الله وراق نیست: «تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، ج ۲، القسم الاول، ص ۲۹۷».

۲. محمد بن ابی عبد الله الکوفی راوی دیگر این حدیث هم به صراحت توثیق نشده است و مرحوم خوئی بر این باور است اگر وی همان اسدی باشد ثقه است. «معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۸۵». این یعنی اگر متحد با اسدی نباشد، مجهول است.

۳. الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۲۰۸.

نوحه سرایی را عملی ناروا می‌داند. این روایت قابل استناد نیست زیرا راوی اصلی کتاب محمد بن محمد بن الاشعث، موسی نوه امام کاظم علیه السلام و پدرش اسماعیل فرزند امام کاظم علیه السلام می‌باشند. شیخ طوسی موسی بن اسماعیل نوه امام کاظم علیه السلام را با اینکه صاحب چندین کتاب شمرده،^۱ مجهول دانسته است.^۲ خود اسماعیل بن موسی هم که دارای چندین کتاب است.^۳ باز تصریحی به وثاقت وی نشده است.

مضمون روایت در کتاب دعائم الاسلام،^۴ مُسکَن الفؤاد^۵ و بحار الانوار^۶ بدون سلسله سند آمده است. به نظر می‌رسد این روایات، همان روایت جعفریات با نقل قول‌های متفاوت باشد که غیر قابل استناد بودنش ثابت شد.

۲-۴. مذموم بودن جزع در عزاداری

ابی جمیل از جابر بن یزید جعفی از امام باقر

۱. الفهرست، ص ۲۴۴.

۲. الفهرست، ص ۳۳۳.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۶. الفهرست، ص ۴۶.

۴. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵. مُسکَن الفؤاد عند فقد الأختة والأولاد، ص ۱۰۲.

۶. بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۹۰ و ص ۱۰۱.

درباره «جزع» پرسید؟ امام پاسخ داد: «بدترین جزع فریاد و خروش به ویل گفتن و لطمه به صورت و سینه زدن و کندن موی سر است. هر کس در مصیبت داد و فریاد و جزع و فزع به راه اندازد، علامت ناشکیبایی او است و هر کس بردباری پیشه کند و استرجاع نماید و خدا را حمد و ثنا گوید، علامت رضایت او از کار خدا است و اجر او بر خدای عز و جل می باشد و کسی که به جای استرجاع و حمد و ثنای خدا، جزع و بی تابی کند قضا و قدر الهی نیز بر او جاری می گردد در حالتی که نزد خدا مذموم است و خداوند عز و جل اجر او را از بین می برد»^۱.

این روایت با دو سند آمده است و علامه مجلسی سند هر دو حدیث را ضعیف دانسته است.^۲ در هر دو سند نام ابی جمیله آمده است که همان مفضل بن صالح می باشد. کتب رجال وی را ضعیف، دروغگو و جاعل حدیث دانسته اند.^۳

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۲، بَابُ الصَّبْرِ وَالْإِسْتِزْجَاعِ، حَدِيثُ ۱: «أَشَدُّ الْجَزَعِ الصَّرَاحُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَ الصَّدْرُ وَ جَرُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي وَ مَنْ أَقَامَ النَّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَ أَحَدٌ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ وَ مَنْ صَبَرَ وَ اسْتَزَجَعَ وَ حَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ رَضِيَ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ وَ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ جَزَى عَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَ هُوَ دَمِيمٌ وَ أَحْبَطَ اللَّهُ تَعَالَى أَجْرَهُ».

۲. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۳. خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ص ۴۰۷.

۲-۵. نهی از صیحه زدن و پاره کردن لباس در مرگ کسی

روایت اول: امام صادق عليه السلام در روایتی صیحه زدن و پاره کردن لباس در مرگ افراد را ناروا دانسته است.^۱

علاوه بر اختلاف نظر علما در وثاقت سهل بن زیاد،^۲ راوی اصلی این حدیث همسر حسن صیقل، مجهول می باشد و نمی توان به سخن یک فرد مجهول الحال اعتماد کرد.^۳

روایت دوم: روایت دومی از امام صادق عليه السلام نقل شده است^۴ که قابل استناد نیست زیرا جراح مدائنی راوی اصلی حدیث مجهول است.^۵

روایت سوم: در روایتی آمده است که امیر مومنان عليه السلام فرمود: «وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مرگ

۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۵، بَابُ الصَّبْرِ وَالْجَزَعِ وَالِاسْتِزْجَاعِ، حدیث ۸: «لَا يَنْبَغِي الصِّيَاحُ عَلَى الْمَيِّتِ وَلَا شِقُّ الْيَبَابِ».

۲. آیه الله خوبی در معجم رجال الحدیث (ج ۹، ص ۳۵۶)، بعد از نقل اقوال مختلف از کتب اصلی و به قول معروف ائمه علم رجال، در مقام نتیجه گیری می گوید: به هر حال سهل بن زیاد الاکرمی، یا جزماً ضعیف است و یا اگر نتوانیم صریحاً حکم به ضعفِ رجالی او نماییم، حداقل وثاقتش به اثبات نرسیده است. نجاشی (رجال النجاشی، ص ۱۸۵) و شیخ طوسی (الفهرست، ص ۳۳۹) نیز وی را ضعیف برشمردند.

۳. زبدة المقال من معجم الرجال، ج ۲، ص ۷۲۴.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۶، بَابُ الصَّبْرِ وَالْجَزَعِ وَالِاسْتِزْجَاعِ، حدیث ۱۲: «لَا يَصْلُحُ الصِّيَاحُ عَلَى الْمَيِّتِ وَلَا يَنْبَغِي وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَالصَّبْرُ خَيْرٌ».

۵. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۲، ص ۲۲۴. تکملة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۶.

ابراهیم فرزندش گریه کرد، دیگران نیز گریه کردند و صدای گریه مردان با صدای گریه زنان بلند شد، رسول خدا به شدت از این کار نهی کرد»^۱.

روایت سلسله سند ندارد و قابل استناد نیست. علاوه براین ممکن است نهی رسول الله ﷺ بلند شدن صدای زنان با مردان باشد که احتمال خوف در فتنه وجود دارد. خود رسول خدا طبق این روایت گریه کرده است و مردان نیز با آن حضرت گریه کردند و وقتی زنان هم با صدای بلند گریه کردند، حضرت آنها را منع کرد.

روایت چهارم: شیخ مفید با نقل خطبه‌ای از امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آورده است که ابا عبد الله الحسین به حضرت زینب می‌فرماید بعد از مرگش یقه پاره نکند، صورت نخراشد، با صدای بلند داد و فریاد نکند.^۲

این روایت بدون سلسله سند آمده است و با صرف نظر از سند آن می‌توان گفت در داستان

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. الإرشاد، ج ۲، ص ۹۴: «... وَ قَالَ لَهَا يَا أُخِيَّةُ إِنِّي أَفْسَمْتُ فَأَبِرِي قَسَمِي لَا تُشَقِّي عَلَيَّ جَنِبًا وَلَا تَحْمِثِي عَلَيَّ وَجْهًا وَلَا تَدْعِي عَلَيَّ بِالْوَيْلِ وَالتُّبُورِ إِذَا أَنَا هَلَكْتُ...».

عاشورا، چون حضرت زینب در اسارت دشمنان قرار می‌گرفت، بایستی عزت نفس خود را حفظ می‌کرد، مراقب قضایا می‌شد و به گونه‌ای رفتار می‌کرد که دشمن احساس نکند اهل بیت شکست را پذیرفته‌اند. اینگونه روایات را نمی‌توان دلیل بر نهی از عزاداری و حرام بودن نوحه‌سرایی دانست.

۲-۶. کفر بودن نوحه‌گری

مرحوم کلینی روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که حضرت نوحه‌سرایی بر مصیبت را کفر دانسته است.^۱

علاوه بر ضعیف بودن سلمه بن خطاب^۲ در این روایت، عمران زعفرانی راوی اصلی این حدیث نیز مجهول است.^۳ اینگونه روایات کفران نعمت را بیان می‌کنند نه کفر در مقابل ایمان را. در اول روایت آمده است: خداوند به هرکه نعمتی ارزانی دارد و او در برابر این نعمت تار بزند (ساز و آواز راه اندازد)، به

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲، حدیث ۱۱: «مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْكَ النِّعْمَةِ بِمِزْمَارٍ فَقَدْ كَفَرَهَا وَمَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْكَ الْمُصِيبَةِ بِنَائِخَةٍ فَقَدْ كَفَرَهَا».

۲. رجال النجاشی، ص ۱۸۷. رجال العلامة الحلی، ص ۲۲۷.

۳. رجال العلامة الحلی، ص ۲۴۴. نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۷۱.

آن نعمت کفران کرده است و هرکه گرفتار مصیبتی گردد و در این هنگام به نوحه‌گری مشغول شود به آن مصیبت کفر ورزیده است. علامه مجلسی بعد از ضعیف دانستن سند این روایت، می‌نویسد خود مصیبت نیز نعمت الهی است.^۱

۲-۷. لعن نوحه‌سرا توسط رسول الله

روایت اول: قطب راوندی در روایتی بدون سلسله سند آورده است که رسول خدا ﷺ چهار نفر را لعن کرده است: «زنی که به شوهرش خیانت کند؛ نوحه‌سرا؛ زنی که با شوهرش مخالفت کند؛ عاق والدین».^۲

روایت دوم: امیرمومنان آورده است که رسول خدا فرمود: «صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ يُبْغِضُهُمَا اللَّهُ إِغْوَالٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَ صَوْتُ عِنْدَ نِعْمَةٍ يَغْنَى التَّوْحَّ وَالْغِنَاءُ»^۳ دو صدا لعن شده و مورد غضب خدا هست: فریاد بلند در مصیبت و صدا هنگام نعمت یعنی نوحه و غنا».

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲، ص ۳۰۳.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳: «وَلَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ أَرْبَعَةَ امْرَأَةٍ تَحُونُ زَوْجَهَا فِي مَالِهِ أَوْ فِي نَفْسِهَا وَ النَّائِحَةَ وَ الْعَاصِيَةَ لِزَوْجِهَا وَ الْعَاقَ».

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۷.

روایت سوم: ابی امامه در روایتی نقل کرده است که رسول خدا کسی که صورتش را خراش دهد و یقه‌اش را پاره کند و با داد و فریاد ناله سردهد، لعن کرده است.^۱

این روایات هیچ سندی ندارند و قابل استناد نیستند و در کتاب‌های معتبری نیز نیامده است.

۲-۸. منع شدن فاطمه زهرا علیها السلام بر نوحه سرایی توسط رسول الله صلی الله علیه و آله

مرحوم کلینی در روایتی آورده است که رسول خدا به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «بعد از مرگ من صورتت را خراش مده؛ موی سرت را باز مکن؛ با فریاد ناله مزین؛ بر من مجلس نوحه برپا نکن...»^۲.

در سند این روایت سلمه بن خطاب آمده است که ضعیف است.^۳ عمرو بن ابی المقدام راوی اصلی روایت هم مورد اختلاف است.^۴

۱. مُسْكَنُ الْفُؤَادِ، ص ۱۰۸: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَعَنَ الْخَامِشَةَ وَجَهَهَا وَ الشَّاقَّةَ حَبِيبَهَا وَ الدَّاعِيَةَ بِالْوَيْلِ وَ النَّبُورِ».

۲. الكافي، ج ۵، ص ۵۲۷.

۳. رجال النجاشي، ص ۱۸۷. رجال العلامة الحلي، ص ۲۲۷.

۴. رجال العلامة الحلي، ص ۱۴۰.

۲-۹. نهی از صیحه زدن

روایت اول: نصر بن مزاحم در کتاب وقعه صفین آورده است: امیر مومنان وقتی گریه افرادی را بر کشته شدگان جنگ صفین شنید، فرمود من نیز در این جنگ بودم، اما شکیبا هستم و گریه نمی‌کنم. حضرت وقتی حرب بن شرحبیل را دید، فرمود: «أَيُّغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الصِّيَاحِ وَ الرَّيِّينِ؛ آیا زنان تان بر شما غلبه پیدا کرده است؟! آیا آنها را از این صیحه زدن و نعره زدن باز نمی‌دارید؟!»^۱

نصر بن مزاحم خودش قابل اعتماد است، اما از افراد ضعیف روایت می‌کرد.^۲ در سند این روایت عمر بن سعد (ابن ابی الصید الاسدی) و عبد الله بن عاصم الفایشی وجود دارد که در کتب اولیه رجال نام‌شان نیامده است.^۳ از این رو نمی‌توان روایت را به خاطر عمر بن سعد بن ابی الصید و عبد الله بن عاصم را پذیرفت.

روایت دوم: قطب الدین راوندی در نقلی بدون سلسله سند، آورده است که یکی از فرزندان امام صادق از دنیا رفت و امام گریه کرد. بچه را نزد زنان

۱. وقعة صفین، ص ۵۳۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۴۲۷. رجال العلامة الحلی، ص ۱۷۵.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۱، ج ۶، ص ۹۰.

بردند آنها فریاد برآوردند، امام آنها را قسم داد که داد و فریاد نکنند.^۱

راوندی هیچ سندی برای این روایت نقل نکرده است و قابل استناد نیست. راوندی متوفای قرن شش قمری است و نمی‌تواند بدون سند از امام صادق حدیث نقل کند.

روایت سوم: ابن قولویه در کامل الزیارات آورده است که هنگام حرکت ابا عبد الله الحسین از مدینه به سمت مکه، زنان بنی عبد المطلب نوحه‌سرایی کردند، امام حسین فرمود شما را به خدا که مبادا در این کار معصیت خدا و رسولش را انجام داده باشید. زنان گفتند چگونه گریه نکنیم گویا امروز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، علی، فاطمه، رقیه، زینب و ام کلثوم از دنیا رفته است. پس شما را به خدا اجازه عزاداری به ما دهید. امام از کنار آنها گذشت و یکی از عمه‌های حضرت گفت یا حسین من شنیدم که جن تو را نوحه‌سرایی می‌کرد.^۲

سند روایت به خاطر ضعیف بودن محمد بن

۱. الدعوات، ص ۲۸۶، حدیث ۱۵.

۲. کامل الزیارات، ص ۹۶، حدیث ۹.

یحیی المعاذی^۱ مجهول بودن حسین یا حسن بن موسی الاصم^۲ و ضعیف بودن عمرو بن شمر^۳ قابل استناد نیست. علاوه بر این عمرو بن شمر متهم است که در روایات جابر بن یزید دست‌کاری می‌کرد.^۴ دقت در متن روایت نیز می‌رساند که حتی قبل از شهادت امام حسین علیه السلام نیز عده‌ای برای حضرت گریه کردند و حضرت نیز آنها را از نوحه منع نکرد و بلکه فرمود مراقب باشید سخنی نگویید که مخالف خدا و رسول خدا باشد. بنابراین حتی اگر روایت پذیرفته شود، نوحه سرایی را نهی نمی‌کند و بلکه می‌گوید در نوحه سرایی، خدا و رسول را گناه نکنید و سخنانی به زبان نیاورید که گناه باشد. در ادامه همین روایت آمده است: زنان گفتند چگونه گریه نکنیم گویا امروز رسول خدا، علی، فاطمه، رقیه، زینب و ام‌کلثوم از دنیا رفته است. پس شما را به خدا اجازه عزاداری به ما دهید. امام از کنار آنها گذشت و یکی از عمه‌های حضرت گفت یا حسین من شنیدم که جن تو را نوحه سرایی می‌کرد.^۵

۱. ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۴۰۶. الرجال (الرجال الحلی)، قسم دوم، ص ۵۱۳.

۲. زبدة المقال من معجم الرجال، ج ۱، ص ۳۷۶.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۸۷. رجال العلامة الحلی، ص ۲۴۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۸۷. رجال العلامة الحلی، ص ۲۴۱.

۵. کامل الزیارات، ص ۹۶، حدیث ۹.

۳. همسویی آموزه‌های قرآن با فرهنگ عزاداری

۳-۱. عزاداری حضرت یعقوب در فراق حضرت یوسف

نمونه عینی عزا و گریه در قرآن کریم، سوگواری حضرت یعقوب در فراق یوسف است که قرآن آن را نقل و تلویحاً تأیید کرده است. حضرت یعقوب آنقدر گریه کرد که بینایش را از دست داد.^۱ این آیات بیانگر این حقیقت است که عزاداری و گریه در مصیبت برگزیدگان الهی مورد تأیید قرآن کریم است.

۳-۲. عزاداری، گونه‌ای فریاد تظلم ستم‌دیدگان از ستم‌گران

خداوند متعال صدا بلندکردن به بدگویی را دوست ندارد، جز برای کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ﴾^۲

در این آیه دو فرز وجود دارد:

﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ﴾، خداوند متعال بدگویی و افشای

عیوب دیگران را دوست ندارد!

۱. سوره یوسف، آیه ۸۴: ﴿وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْتِئِصْثَ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٍ﴾.

۲. سوره نساء، آیه ۱۴۸.

﴿الْأَمَنَ ظَلِمَ﴾، این فراز، هشدار است به همه ستم‌گران که خداوند متعال نه تنها به مظلومان اجازه فریاد و افشاگری داده است، بلکه چنین فریادی، محبوب خدا قرار گرفته است. عزاداری، چیزی نیست جز فریاد مظلومیت ائمه هدی و مصیبت‌هایی که از گروه اشقیا بر آن انسان‌های پاک سرشت و محبوب خداوند رفته است.

۳-۳. عزاداری نشان‌گریاری و مودت اهل بیت

خداوند متعال در آیه مودت ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱ دوستی خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را لازم دانسته و محبت آنان را پاداش زحمت‌های طاقت‌فرسای او در راه ابلاغ رسالت قرار داده است. این امر حاکی از عظمت رسالت آن حضرت و بزرگی پاداش مقرر برای آن است.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَاخْتَارَ لَنَا شَيْعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِيْنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا!»^۲ خداوند بلندمرتبه به زمین نگاه انداخت و

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی
انتخاب کرد که همواره در شادی و غم ما شریکند و
با مال و جان‌شان به یاری ما می‌شتابند؛ آنان از ما و
به سوی ما خواهند آمد».

۳-۴. عزاداری، بزرگداشت شعائر الهی

قرآن درباره تعظیم شعائر الهی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ
وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^۱ و
کسی که نشانه‌های خدا را بزرگ دارد، (به یقین کار
نیکی انجام داده است)؛ بدرستی که چنین کاری
برخاسته از تقوای قلب‌هاست».

مقصود از بزرگداشت شعائر الهی، بزرگداشت
نشانه‌های دین، اطاعت خداوند و آیین ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام
است که در اسلام تبلور پیدا کرده است. در هر زمان
و هر مکان، هر کار که یاد خدا و زمینه رشد معنوی
و روحی بندگان خدا را فراهم آورد، جزء شعائر الهی
به شمار می‌رود. عزاداری برای بندگان خاص و
خالص خداوند که به حق، قرآن ناطق و حج مجسم
بودند و برای اعتلای کلمه توحید جان خود را قربانی
ساختند، از بارزترین نشانه‌ها و شعائر الهی است.

۱. سوره حج، آیه ۳۲.

برگزاری این مراسم، موجب فراگیری مسائل دین، یادآوری ایثارگری شهیدان بزرگ اسلام، دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خداست.

۴. عزاداری سیره پیامبر خدا ﷺ

بر اساس روایات شیعه و سنی، پیامبر اسلام ﷺ با عمل و دستور خود، امکان برپایی مجالس سوگواری بر شهیدان و مردگان را داده و دیگران را بر این امر تشویق کرده است.

محمدتقی مجلسی بر این باور است که ماتم گرفتن بر مرده جایز است و مراد از ماتم این است که مردان و زنان با هم یا جداگانه بر مرده نوحه سرایی کنند. با ذکر فضایل و خوبی‌های فرد از دنیا رفته، گریه کنند. این کار احترام گذاشتن بر مردگان است. به خصوص اگر فرد از دنیا رفته محترم و اهل فضل باشد و رسول خدا خود دستور به اقامه سه روز عزاداری بر خود و دستور عزاداری بر حمزه سید الشهداء داده است که اصحاب بر حمزه نوحه سرایی کردند. ظاهر روایاتی که عزاداری را ناروای دانند این است که در غیر معصومین بیشتر از سه روز نباشد.^۱

۱. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۱.

محمدتقی مجلسی در شرح حدیث رسول خدا ﷺ بر فاطمه علیها السلام بعد از شهادت جعفر بن ابی طالب علیه السلام می نویسد اینکه رسول خدا ﷺ فرمود: «لَا تَدْعِي بَدَلٍ وَلَا تَكَلِّي وَلَا حَرْبٍ وَمَا قُلْتِ فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتِ»^۱ با دیگر روایات فراوان دلالت دارد بر مستحب بودن نوحه سرایی بر مردگان و لو با گفتن شعری مادام که دروغ نباشد، سخنانی گفته نشود که دلالت بر راضی نشدن به قضای الهی است.^۲

۴-۱. گریه پیامبر خدا بر فرزندش

رسول اکرم ﷺ در مرگ فرزندش ابراهیم اشک می ریزد و هنگامی که برخی به آن حضرت اعتراض می کنند، می فرماید: «چشم ها گریان است و قلب می سوزد و آن چه خشم خدا را بر می انگیزد، نمی گوئیم».^۳ این بدان معناست که گریه ای که خشم خدا در آن نباشد، دروغ گفته نشود، ناسپاسی نباشد، مورد تایید رسول خداست و اگر نهی در روایتی دیده می شود، گریه ای است که در آن خشم خدا باشد.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۶، حدیث ۵۲۱.

۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۶۴.

۳. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲-۴. گریه پیامبر خدا ﷺ بر عمویش حمزه

در جنگ احد وقتی حمزه به شهادت رسید، رسول خدا ﷺ گریه کرد و هنگامی که به مدینه بازگشت و مشاهده کرد زن‌های انصار بر کشتگان خود گریه می‌کنند، فرمود: اما حمزه گریه کننده و عزادار ندارد! انصار به زنان‌شان گفتند که بر حمزه گریه کنند و آن‌ها در خانه پیامبر بر حمزه گریه کردند و پیامبر در حق آن‌ها دعا کرد و فرمود: «خدا از شما و اولاد شما راضی باشد»!^۱ بعد از همین جریان، اهل مدینه هرگاه می‌خواستند بر کسی گریه کنند، ابتدا بر حمزه گریه می‌کردند.^۲

۳-۴. گریه پیامبر خدا بر ابوطالب و خدیجه

پیامبر رحمت در مرگ حضرت خدیجه و ابوطالب فرمود: «و در این روزها بر امت من دو مصیبت وارد گشته که نمی‌دانم برای کدام یک بیش‌تر جزع و بی‌تابی کنم».^۳ پیامبر در عزای آن دو ناله و گریه کرد. ^۴ وقتی سیره خود پیامبر جزع، بی‌تابی، ناله و گریه باشد، نمی‌توان با استناد به روایاتی که سند معتبر ندارند، عزاداری را مورد تردید قرار داد.

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۱.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴-۴. گریه پیامبر خدا ﷺ در شهادت اصحاب

پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در شهادت زید بن حارثه، جعفر ذوالجناحین و عبدالله بن رواحه گریه کرد و دیگران را به گریه بر آن مجاهدان راه خدا تشویق کرد و فرمود: «گریه کنندگان، بر فراق افرادی مثل جعفر باید گریه کنند»^۱.

۵. روایات جواز نوحه سرایی

۱-۵. نوحه سرایی همسر رسول خدا بر آل مغیره

مرحوم کلینی در روایتی آورده است که ام سلمه از رسول خدا ﷺ اجازه خواست در مرگ ولید بن مغیره نزد خاندان وی رفته و نوحه سرایی کند؛ رسول خدا اذن داد و ام سلمه لباس هایش را پوشید و بر مرگ ولید ندبه کرد و اشعاری خواند. رسول خدا نه ایرادی از همسرش گرفت و نه چیزی گفت.^۲

علامه مجلسی سند حدیث را صحیح دانسته و می نویسد: این حدیث دلالت بر جواز نوحه سرایی می کند و مشهور است که در نوحه سرایی حق گفته شود و مرده به چیزی وصف نشود که در او نیست و نامحرمان صدای زنان نوحه گر را نشنود.^۳

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷، باب کسب الناحه، حدیث ۲.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۹، ص ۷۶.

۲-۵. نوحه سرایی یک ساله امام صادق بر فرزندانش

شیخ صدوق در روایتی آورده است که فرزند امام صادق علیه السلام از دنیا رفت؛ حضرت یک سال بر او نوحه سرایی کرد و بار دیگر فرزندی از وی فوت کرد باز یک سال بر وی نوحه خواند. سپس فرزندش اسماعیل مرد حضرت جزع زیادی کرد و نوحه سرایی را قطع کرد. گفتند یا بن رسول الله در خانه‌ات نوحه سرایی می‌کنی؟! فرمود وقتی حمزه مرد، رسول خدا فرمود همه گریه کن دارد، اما کسی برای حمزه گریه نمی‌کند!

راویان این حدیث همه معتبر هستند.^۲ این روایت می‌رساند امام صادق علیه السلام یک سال برای فرزندانش نوحه سرایی کرده است. در متن روایت، هم لفظ نوحه آمده است و هم جزع زیاد. امام صادق کار خود را مستند به خواسته رسول الله برای گریه به حمزه کرده است و داستان گریه بر

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۷۳: «مَاتَتْ ابْنَتُهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَتَنَحَّ عَلَيْهِمْ سَنَةٌ ثُمَّ مَاتَ لَهُ وَوَلَدَ آخَرَ فَتَنَحَّ عَلَيْهِ سَنَةٌ ثُمَّ مَاتَ إِسْمَاعِيلُ فَجَزِعَ عَلَيْهِ جَزَعًا شَدِيدًا فَقَطَعَ النَّوْحَ قَالَ فَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَضَلَّكَ اللَّهُ أَيُّنَاخَ فِي دَارِكَ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَمَّا مَاتَ حَمْزَةُ لِيَبْكِينَ [لَكِنَّ] حَمْزَةَ لَا يَوَاكِبُ لَهُ»

۲. رجال النجاشی، به ترتیب روات از پدر شیخ صدوق تا ظریف بن ناصح: ص ۲۶۱، ص ۱۷۷، ص ۸۲، ص ۳۳۰، ص ۶۱. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۱۱۲.

حمزه معروف است.^۱

۵-۳. وصیت امام باقر علیه السلام بر ندبه بر آن حضرت در منا

یکی از وصیت‌های امام باقر علیه السلام این است که پس از شهادتش ده سال در منی برای آن حضرت عزاداری شود.^۲

علامه مجلسی سند حدیث را معتبر دانسته است.^۳ اگر نوحه سرایی و ندبه کردن امری ناپسند بود، نباید امام معصوم بدان وصیت می‌کرد آن هم به مدت ده سال در سرزمین منا که مسلمانان در آن جمع می‌شدند.

۵-۴. جواز شغل نوحه‌گری

از جمله دلایل جایز بودن نوحه سرایی در روایات این است که در کنار جایز بودن نوحه سرایی، پول گرفتن برای نوحه سرایی نیز جایز است.

روایات جایز بودن پول گرفتن از نوحه سرایی در کتاب‌های روایی آمده است از جمله: شیخ

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳، حدیث ۵۵۳.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷، باب کسب الناحه، حدیث ۱.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۹، ص ۷۵.

صدوق در من لایحضره الفقیه؛^۱ شیخ طوسی در الاستبصار؛^۲ بروجردی در جامع احادیث شیعه^۳ و دیگر کتابها... آن را نقل کرده‌اند.

وقتی پول گرفتن برای نوحه سرایی جایز است، بدان معناست که اصل کار جایز است و گرنه خدا اجازه نمی‌داد برای امری ناروا و کار جاهلی مزد گرفت. در برخی از روایات هم که آمده است نوحه سرایی ناپسند است.^۴ علما گفته‌اند مراد نوحه سرایی‌های دروغ است.^۵ روایات فراوانی نوحه سرایی را جایز دانسته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا بَأْسَ بِأَجْرِ النَّائِحَةِ الَّتِي تَنُوحُ عَلَى الْمَيِّتِ؛ مزد گرفتن برای نوحه سرایی بر مردگان ایرادی ندارد».^۶

حنان بن سدید گوید: زنی در محله ما بود و کنیزی داشت که نوحه‌گر بود و دوست می‌داشت

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۶۰، باب ۳۵.

۳. جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۷۰۴، باب ۴۸، حکم کسب النائحة.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲۹: «عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النَّوْحِ عَلَى الْمَيِّتِ أَيُضِلُّهُ قَالَ يُكْرَهُ».

۵. جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۷۰۶، باب ۴۸، حکم کسب النائحة.

۶. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۶۰، باب ۳۵، حدیث ۲.

که در این مورد از امام صادق علیه السلام سؤال کند که اگر حلال است او را ننگه دارد و اگر نه آن کنیز را بفروشد و بهایش را مصرف کند تا خدا برایش گشایش کند. پدرم به او گفت: به خدا سوگند! من امام صادق علیه السلام را بزرگ‌تر از آن می‌دانم که چنین سؤالی از او بپرسم. وقتی خدمت آن حضرت رفتیم من این مطلب را برای آن حضرت بازگو کردم. حضرت فرمود: آیا شرط می‌کند که مزد بگیرد؟ گفتم: به خدا سوگند! نمی‌دانم شرط می‌کند یا نه. فرمود: به او بگو شرط نکند، ولی آن چه را به او می‌بخشند، بگیرد.^۱

علامه مجلسی سند این روایت را در کتاب کافی و تهذیب الاحکام موثق می‌داند.^۲ البته برخی گفته‌اند شرط مزد کردن کراهت دارد و اگر کسی اول شرط نکند اما بعد از نوحه‌سرایی، به او پول دهند گرفتن آن پول حلال است. وقتی مزد گرفتن حلال باشد بدان معناست که خود عمل نیز کاری حلال می‌باشد.

۱. قرب الإسناد، ص ۱۲۳. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۶۰، باب ۳۵، حدیث ۳.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۹، ص ۷۶. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۰، ص ۳۳۷.

۶. سوگواری در نگاه اهل سنت

اهل سنت همانند شیعه بر این باورند که: هنگامه شهادت حسین بن علی عليه السلام، آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ به خود گرفت و این سرخی حکایت از گریه آسمان داشته است.^۱ تفتازانی از متکلمان مشهور اهل سنت می‌گوید: «ظلمی که بر اهل بیت پیامبر رفته است را نمی‌توان پنهان کرد. بر این ظلمی که در نهایت شناعت بود، جمادات و حیوانات شهادت می‌دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه‌ها از جا کنده شوند و صخره‌ها تکه تکه گردند! پس لعنت خدا بر کسی که این کار را انجام داد یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید و عذاب آخرت شدیدتر و ماندگارتر است».^۲

مقتل‌نویسی اهل سنت برای امام حسین نیز از مصادیق عزاداری به شمار می‌آید؛ عبدالله بن محمد بن ابی‌الدنیا اُموی (م ۲۸۱ ق)، عبدالله بن محمد بَغَوی (۲۱۴-۳۱۷ ق)، معروف به «حافظ بغوی»، محمد بن عمر واقدی (۱۳۰-۲۰۷ ق)، موفق

۱. الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۱.

۲. شرح مقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۳۰۷.

بن احمد خوارزمی مکی (م ۵۶۸ ق) مشهور به
 أخطب خوارزمی، سلیمان بن احمد طبرانی (۲۶۰
 . ۳۶۰ ق)، محمود بن عثمان حنفی (۸۷۸ . ۹۳۸
 ق)، معروف به لامعی از جمله علمای برجسته
 اهل سنت هستند که کتاب‌هایی به نام مقتل
 الحسین علیه السلام نوشته‌اند.

افزون بر این‌ها بزرگان و عالمان صاحب اعتبار
 اهل سنت، سوگواری امام حسین علیه السلام را رعایت
 کرده‌اند. در دوره سلجوقیان (۴۲۷-۵۸۸ ق)
 باوجود سختگیری‌های آنان، محمد بن عبدالله
 بلخی (م ۵۹۶ ق) یکی از عالمان بنام اهل سنت در
 مدرسه نظامیه بغداد پس از وعظ و سخنرانی، برای
 عالمان و طلاب نظامیه اهل سنت روضه می‌خواند
 و برای مصائب اهل بیت علیهم السلام اشک می‌ریختند.
 همچنین علی بن الحسین غزنوی از عالمان و
 خطیبان معروف اهل سنت بغداد نیز به سوگواری
 اهل بیت می‌پرداخت.^۱

در زمان تیموریان جلسات روضه‌خوانی در
 میان اهل سنت بسیار رایج بوده است و از این رو

۱. سنت‌گذاری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه، ص ۸۹.

ملاحسین واعظ کاشفی که خود حنفی مذهب بوده است، کتابی به نام «روضه الشهداء» تألیف نمود که بعدها شیعیان نیز از این کتاب برای مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام استفاده می‌کرده‌اند و با تأسی از همین کتاب، مراسم عزاداری امام حسین به روضه‌خوانی معروف گردیده است.^۱

گزارش‌هایی از سوگواری اهل سنت به ویژه علمای آنان در ایام محرم نقل شده است. برای نمونه حسن بصری با شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام به شدت گریست و گفت: امت ذلیل، امتی است که پسر دختر پیامبرش را می‌کشد.^۲ امام شافعی برای حضرت سید الشهداء، مرثیه‌های متعددی سروده است.^۳ خالد بن معدان (م ۱۰۲ق)، یکی از تابعین در رثای شهدای کربلا شعر گفته است.^۴ یحیی بن سلامه حفصکی نیز قصیده‌ای در رثای امام حسین سروده است.^۵

برخی از علمای اهل سنت چون امام نجم

۱. مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۹۵.

۲. تذکره الخواص، ص ۲۴۰.

۳. النقص، ص ۳۷۰.

۴. أعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۲۳.

۵. تاملی در نهضت عاشورا، ج ۲، ص ۲۸۲.

الدین بلمعانی حنفی، دستار از سر باز می‌کرد و خاک بر سر می‌فشاند و نوحه می‌خواند. هم‌چنان که خواجه علی غزنوی آشکارا معاویه و سفیانیان را لعن می‌کرد.^۱ عبدالجلیل قزوینی رازی، فقیه و متکلم شیعی قرن ششم قمری، نقل کرده است برپا داشتن عزاداری رسم معمول بزرگان و اصحاب ابوحنیفه و امام شافعی بوده است.^۲

۷. عزاداری در منطق عقل

هیچکس نمیتواند ادعا کند که گریه و عزاداری بر خلاف منطق عقل و گزاره‌های عقلی است؛ زیرا حکم عقل نسبت به حُسن و قُبْح یک امری، دائر مدار مصلحت و مفسدهای است که در ماهیت آن امر قرار داشته و در سرنوشت و سیر تکاملی انسان تاثیر گذار است. مراسم سوگواری بر سالار شهیدان در ماهیت خود مصلحت‌زا، سازنده و حیات بخش بوده و هست. مراسم سوگواری همواره باعث بیداری غافلان، اصلاح بدکاران، ایجاد امید و تابش نور ایمان در قلب‌های پاک و بی‌آلایش گردیده و موجب پیوند جان‌های تشنه

۱. النقض، ص ۴۰۱.

۲. النقض، ص ۳۷۰.

با روح بلند حسین بن علی علیه السلام ی و یاران مخلصش می‌گردد. اینها مصالح و فوایدی است که عقل هیچ عاقلی نمیتواند آنرا انکار کرده و در ستیز با آن درآید. هر ساله بدون هیچ‌گونه دعوت و تبلیغ رسمی در ایام محرم و عاشورا میلیونها انسان به صورت خود جوش به صحنه می‌آید و از مال و جان خود هزینه میکند تا یاد و خاطره آن امام شهید را زنده نگه دارد و از مکتب عاشورائی وی درس‌های، ایمان، راستی، عدالت خواهی، شجاعت، شهادت و... را بیاموزند.

افزون بر همه اینها از نظر انسان شناسی، گریه و زاری بر فقدان عزیزان و مصیبت‌هایی که برای انسان پیش می‌آید، از امور فطری و غریزی انسان است که هر آدم با مزاج سالم آنرا در طبیعت خود دارد. به گفته استاد مطهری: «گریه ظاهراً از مختصات انسان است. حیوانات دیگر لذت و رنج دارند، سرور و اندوه نیز دارند، اما خنده و گریه ندارند. خنده و گریه مظهر شدیدترین احساسات انسان می‌باشند. آن چیزی که ما در عرف امروز آن را «احساسات» می‌خوانیم از مختصات انسان است و خنده و گریه مظهر شدیدترین حالات احساسی انسان است. در حال گریه و رقت و هیجان خاص

آن، انسان بیش از هر حالت دیگر خود را به محبوبی که برای او می‌گیرید، نزدیک می‌بیند و در حقیقت در آن حال است که خود را با او متحد می‌بیند... گریه بیشتر جنبه از خود بیرون آمدن و خود را فراموش کردن و با محبوب یکی شدن دارد... شهید حماسه آفریده است و گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست»^۱.

عزاداری حسین بن علی عليه السلام يك حرکت است يك موج است، يك مبارزه اجتماعی است. همین عزاداری‌ها سبب می‌شود که شور و عاطفه، از شعور و شناخت برخوردار گردد و ایمان را در ذهن جامعه هوادار، زنده نگه دارد و مکتب عاشورا به عنوان يك فکر سازنده و حادثه الهام بخش، همواره تأثیر خود را حفظ کند. خون و شهادت و عزاداری احیای خط و رساندن صدای مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام به گوش تاریخ است... هم بر مظلومیت امام گریه می‌شود و هم در سایه آن، هدف امام حسین عليه السلام از نهضت و حرکت شناخته می‌شود. جلسات سخنرانی و موعظه، روضه‌های

۱. مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۶۵.

خانگی و دسته‌های عزاداری و هیأت‌های زنجیرزنی، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در برپایی مجالس و عزاداری‌ها، با آن شور و عشق و صفای باطن و هر يك به نوعی سربازگیری جبهه حسینی است و این پیوند قلبی را عمق و غنا می‌بخشد و این مطابق با منطق و عقل است.

نتیجه‌گیری

عزاداری و مداحی یکی از باورهای غیرقابل انکار است و قرآن کریم با مدح و تمجید از بزرگان و نیز با بیان گریه‌های حضرت یعقوب، مداحی و عزاداری را تأیید کرده است.

مدح بزرگان دین، همان مدح و حمد خداوند متعال و رفتاری نیکو و مستحسن است؛ در روایات شیعه، مداحی پسندیده، مورد تأیید و مداحی ناپسند و نابحق، نهی شده است.

روایاتی ناظر به جاهلی بودن نوحه‌سرایی، نهی از نوحه‌سرایی، کفر بودن نوحه‌سرایی و ... سند معتبری ندارند و نمی‌توان به روایاتی که سند معتبر ندارد، استناد کرد. در مقابل روایات معتبری

وجود دارد که نوحه‌سرایی را جایز می‌داند. کسب و کار نوحه‌سرایی را جایز می‌داند و جایز بودن پول گرفتن در مقابل نوحه‌خوانی به نوحه‌سرایی کردن اهل بیت استناد داده شده است. علمای شیعه نیز با استناد به همین روایات اهل بیت، نوحه‌سرایی را عملی پسندیده دانسته‌اند که خدا بر نوحه‌سرا و گریه‌کنان آن پاداش می‌دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تهرآن، مکتبه النینوی الحدیثه، چاپ اول، بی تا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تهرآن، نشر جهآن، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهرآن، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.

٧. ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه ال البيت، چاپ دوم، ١٣٨٥ق.
٨. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بی تا.
٩. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر.
١٥. ابن فارس، احمد معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ١٤٥٤ق.
١١. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف اشرف، دار المرتضويه، چاپ اول، ١٣٥٦ش.
١٢. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٣. ابن واضح يعقوبي، تاريخ يعقوبي، ترجمه: محمد ابراهيم آيتي، تهران، مركز انتشارات علمي و فرهنگي آموزش عالي، چاپ سوم، ١٣٦٣ش.
١٤. اردبيلي، علي، جامع الرواه، قم، كتابخانه مرعشي نجفي، ١٤٥٣ق.

۱۵. امین، محسن، أعيان الشيعة، ۱۴۳۰ ق.
۱۶. بحرانی، هاشم، مدينة المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، چاپ اول، ۱۳۱۴.
۱۷. بخاری، محمد، صحيح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. بروجردی، آقا حسین، جامع أحاديث الشيعة، تهران، فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.
۲۰. تفتازانی، سعد الدین مسعود، شرح مقاصد فی علم الکلام، پاکستان، دار النعمانيه، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۲۱. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. تقی الدین حلی، حسن بن علی، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ ش.
۲۳. جعفریان، رسول، تاملی در نهضت عاشورا، قم، انصاریان، ۱۳۸۱ ش.
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

٢٥. حلى، حسن بن يوسف، خلاصه الاقوال فى معرفة الرجال، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٦. حلى، حسن بن يوسف، ترتيب خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال، مشهد، آستان قدس رضوى، بنياد پژوهشهاى اسلامى، چاپ اول، ١٣٨١ش.
٢٧. حلى، حسن بن يوسف، رجال العلامة الحلى، قم، شريف رضى، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
٢٨. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢٩. خوئى، ابو القاسم، معجم رجال الحديث، بى جا، بى نا، چاپ پنجم، ١٤١٣ق.
٣٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت، دار القلم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٣١. سبحانى، جعفر، اصول الحديث و احكامه فى علم الدرايه، بيروت، دار الجواد للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤٣٣ق/٢٠١٢م.
٣٢. سبحانى، جعفر، كليات فى علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٨ق.
٣٣. سبط ابن جوزى، يوسف بن قزاوغلى، تذكره الخواص، قم، شريف رضى، ١٤١٧ق.

۳۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، جده، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ق
۳۵. شبیری، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، دانشنامه جهان اسلام.
۳۶. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق
۳۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مُسکَن الفؤاد عند فقد الأحبّة و الأولاد، قم، بصیرتی، چاپ اول، بی تا.
۳۸. شبیبانی، محمد، کتاب الجیم، قاهره، الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریة، چاپ اول، ۱۹۷۵م.
۳۹. صدر، حسن، نهاییه الدراییه، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم، نشرالمشعر.
۴۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق/۱۳۷۰ش.
۴۱. طوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، قم، موسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۲. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.

٤٣. طهرانى، آقاي زرك، الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دارالأضواء، ١٤٠٣ق.
٤٤. عاملى، حسن بن زين الدين، معالم الدين و ملاذ المجتهدين، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ دوازدهم، ٤١٧ق.
٤٥. عاملى، زين الدين بن على، الرعايه فى علم الدرايه، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤٦. فراهيدى، خليل، كتاب العين، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ١٤٠٩ق.
٤٧. قربانى لاهيجى، زين العابدين، علم حديث، قم، انصاريان، چاپ اول، ١٣٧٠ش.
٤٨. قزوينى رازى، عبدالجليل، النقض، تصحيح مير جلال محدث، تهران، انتشارات انجمن آثار ملى، ١٣٥٨ش.
٤٩. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدي، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٥٠. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، دار الكتاب، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
٥١. قهپايى، عناية الله، مجمع الرجال، قم، اسماعيليان، چاپ دوم، ١٣٦٤ش.

۵۲. کلباسی، ابو الہدی، سماء المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسة ولی العصر (ع) للدراسات الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۵۴. کاظمی، عبدالنبی، تکملة الرجال، قم، أنوار الہدی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق
۵۵. کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، دار الذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق
۵۶. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرجال، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۷. مامقانی، عبدالله، تنقيح المقال فی علم الرجال (رحلی)، بی نا، بی جا، چاپ اول
۵۸. مامقانی، عبدالله، مقباس الہدایہ فی علم الدرايہ، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۵۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ق

۶۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۶۲. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۶۳. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف، قم، ۱۳۷۶ ش.
۶۴. مرتضی، بسام، زبدة المقال من معجم الرجال، بیروت، دار المحجة البيضاء، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۶۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، بی تا.
۶۶. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۶۷. مقاله «دفاع از حدیث؛ استدلال بر نظریه حجیت و اعتبار خبر موثوق به»، مهدی حسینیان، فصلنامه سمات، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۹.

۶۸. مقاله «دفاع از حدیث» مهدی حسینیان
قمی، فصلنامه سمات، شماره اول، بهار ۱۳۸۹،
ص ۵۰-۷۱.
۶۹. موسسه فرهنگی شیعه شناسی، سنت عزاداری
و منقبت خوانی در تاریخ شیعه امامیه.
۷۰. موسوی غریفی، محی الدین، قواعد
الحدیث، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم،
۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
۷۱. موسوی، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»،
کیهان اندیشه.
۷۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم،
مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۷۳. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، قم، کتابخانه
مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۷۴. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال
الحدیث، تهران، فرزند مولف، چاپ اول،
۱۴۱۴ق
۷۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل
و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل البيت،
چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

